



نکارش رویک کریکوریان

پاگانینی

ویولونیست افسونگر

دنباله شماره پیش

یکی از روز نامه های آن زمان مینویسد: «قیافه پاگانینی زنده است و بقدری لاغر است که کوئی لباسهایش بچوب رختی آویزان میباشد. هنگام نواختن بسیار بیقید و خونسرد است پای راست را کمی جلو تر میگذارد و کمرهای تند را با کوب (ضرب) مینوازد قیافه را تغییر میدهد فقط هنگامیکه کف بزند لبخندی میزند کسانیکه بوضع معاش او آشنا نیستند او را بی چیز خیال میکنند سیمای او نیز بکسی میماند که از کرسنگی بمیرد.

برای نشان دادن کامیابیش دروین خوبست برخی از نگارشهای روزنامه های وقت را در اینجا بیاوریم مثلاً یکی از آنها مینویسد: «آنچه پاگانینی میکند سحر است او با دو صدا فلاژوله هائی مینوازد و در روی يك سیم سه او کتاو می پرد.»

دیگری مینویسد: «پاگانینی از جائی آغاز میکند که ویولون زنان دیگر بدانجا ختم کرده اند» سومی مینویسد «اکنون از کنسرت پاگانینی برگشته ام

هر قدر که قیمت بلیت‌ها گران بود مردم بیشتر بودند ارزش و مقام پاکائینی در ویولون چنانست که پیش از وی کسی بدان پایه نرسیده و شاید بعد از او هم نرسد هیچکس نتوانسته است آهنگهای دشوار را بخوبی و درستی او بنوازد افزون بر صدای خود ویولون پاکائینی صدا هائی هم از آن خارج میکند که از طبیعت برداشته گاهی صدای بلبل گاهی صدای زنگ گاهی نوای فلوت گاهی صدای آبخار از نواختن او شنیده میشود « روزنامه تاتر مینویسد » باید متوجه بود که پاکائینی چگونه صدای زنگ را از ویولون خارج میکند یا چطور آداژیو خورا فقط روی سیم چهارم مینوازد، روزنامه دیگری مینویسد « پاکائینی قسمت اول Introduction آهنگ Lo moncanzo delle corde را در روی چهار سیم و قسمت دوم Variation را در سه سیم و قسمت سوم Polonaise را در دو سیم و قسمت چهارم Adagio را در روی يك سیم مینوازد اگر کسی پیدا شود که قسمت پنجم را Rondo بدون سیم بنوازد پاکائینی مغلوب خواهد شد » چه زبردستی پاکائینی در آنوقت بی سابقه بود مردم نمیتوانستند باور کنند بعضی گمان میکردند که فرشته ای در نواختن باو یاری میکند چنانکه بعضی ادعا کرده اند هنگام نواختن پاکائینی روحی را در بالای سر او مشاهده نموده اند اینک نمونه ای از این سخنان : « پاکائینی انسان نیست شیطان است که میتواند این جور صدا هارا از ویولون در آورد » برخی از نزدیک شدن باو میترسیدند بلندی مقام و مهارت پاکائینی چنان بود که از حد ادراک مردم گذشته بود تا اینکه مقام ویرتوئوزی در بار باو داده شد ولی این مقام اقتخاری بود و چون او نمیخواست در آنجا بماند پس از آن بدریافت يك مدال سان سالوادر Salvador از طرف دربار مقتخر گشت در سال ۱۸۲۸ بشهر پراگ رهسپار شد و در آنجا شش بار کنسرت داد در همه آنها نیز کامیابی یافت درین شهر نیز رقباء و دشمنانش بکار های بد نهادانه خود شروع کردند و خواستند با انتشار حکایات و روایات دروغ پاکائینی را میان مردم رسوا کنند لیکن استادی وی در نواختن همه آنها را بدون اثر ساخت . در پراگ با پروفیسور شوتکی Shottki طرح دوستی ریخت و

دوستیشان بجائی کشید که پروفیسور خواست تاریخچه زندگانی پاکیننی را نوشته منتشر سازد چنانکه در پیش گفتیم پاکیننی هم میخواست چنین کتابی چاپ شود و دهان دروغگویان و دشمنان بسته شود این کتاب در سال ۱۸۳۰ در شهر پراگ منتشر شد . در ژانویه ۱۸۲۹ پاکیننی پراگ را وا گذارده بسا کس رفت و کنسرتی در شهر درسدن Dresden داد و کامیاب شد و پس از آن به لپزیک رفت و در آنجا کنسرت نداد چه موسیقی دانان آنجا با وی موافقت نکردند دشمنانش میگویند که چون پاکیننی بسیار خسیس بود پولی که موسیقی دانان آنجا از او میخواستند نداد و نتوانست آنجا کنسرت بدهد لیکن راستی اینست که پاکیننی پیرداخت کرایه سالن و حق الزحمه موزیسینها رضایت داشت ولی هنگامی که مدیر کنسرت موسیقی دانانرا بوی شناسانید آنانرا در خور ندید و از آن شهر بیرون رفت برای اثبات خسیس نبودنش مدارك کافی در دست است وقتی در پراگ یکی از دوستان بدیدن او رفت چون در اطاقش داخل شد وضعیت مشوش اطاق بنظرش بر خورد که ساعت پاکیننی یکطرف و ویولونش طرف دیگر وانگشتر او يك ور و پولهایش در سوی دیگر پراکنده اند بدیهی است وضع يك شخص خسیس چنین نمیباشد . پاکیننی بخانواده خود مساعدت مالی میکرد مثلا در نخستین سفر خود بیست هزار فرانك برای پدر خود فرستاد برای مادر خود نیز اغلب وجوهی روانه میکرد تا وقتی که دانست مادرش آنها را بداماد خود میبخشد و او هم بر سر قمار از دست میدهد . خود میگوید : « تصمیم گرفتم که از این تاریخ رابطه خود را با آن دزدان بپریم » نیز برلیوز Berlioz جوان را بعنوان تشویق بیست هزار فرانك بخشید .

در سال ۱۸۲۹ در برلن کنسرتی داد و پیشرفتی حاصل نمود و از آنجا بلهستان رهسپار شد در میان راه در فرانکفورت هم کنسرتی داده بورشو رسید کنسرتی که در آن شهر داد شوپن Chopin کمپوزیتور معروف حضور داشت از آنجا خواست بروسیه برود ولی تندرستی اشرا آسیب رسیده بود ناچار بآلمان برگشته و بمعالجه خود پرداخت .

در سال ۱۸۳۱ پاریس روانه شد و در آنجا استاد سابق خود را دیدار کرد و نخستین کنسرت خود را در سالن آکادمی موسیقی داد او را با اندازه تحسین کردند که هیچ هنری پیشه را چنان تحسین نکرده بودند پاگانینی در کنسرت‌های خود آثار دیگران را نمینواخت میگوید: «آهنگهایی که من نوشته ام ساده و آسان نیستند مردم همیشه از من آثاری میخواهند که بی سابقه باشد و آنکھی میل ندارم آهنگهای من با آثار دیگران شباهت داشته باشد».

پاگانینی در طول زندگانی خود آثار فراوان داد که بیشتر باقی‌ماندند. بخشی از آنها را برترال پینو Pino سپرده است یک بخش مهم دیگر را در پارم جا گذارده بود چون سفر رفت آنها را دزدیدند.

پس از دادن چند کنسرت در شهر پاریس در آوریل ۱۸۳۱ با انگلستان رهسپار گردید نخستین کنسرت که میخواست در لندن بدهد بتعویق افتاد چه بناکهان رنجور شد.

از طرفی هم اهالی لندن از گرانی بلیط شکایت مینمودند در نتیجه مجبور گشت قیمت بلیط را ارزانتر کند همان کنسرت را دو هفته دیگر در اوائل ماه ژوئن داد پس از آن چندین کنسرت پیایی در بهترین صحنه های شهر داد سپس از لندن بیرون آمد و بشوتلاند و ایرلند رفت و در آنجا ها کنسرت داده باز بلندن برگشت و به بروکسل و شهر های دیگر هم رفت تا سال ۱۸۳۷ که بایتالیا برگشت کار مهمی صورت نداده است در اطراف شهر پارم منزلی گرفت و در آنجا مدیری تآثری را بپذیرفت لیکن این کار برای او نه سودی داشت و نه فخری شمرده میشد.

درین باره فتیس Fétis نویسنده شرح حال موسیقی دانان در مجله موسیقی نوشت این کار هرگز در خور خداوند هنرمندان نیست.

در همین روزها در پاریس باشگاه قماری با اسم خود Casino Paganini تأسیس کرد و برلیوز از این کار دلننگ گردید چه بازار کافه روز بروز کسادتر میشد عاقبت کار بدادگستری کشید و بستانکاران طلبهای خود را خواستند این وقایع پاگانینی را بخت

شهرت بخشید. پاکائینی پولی در حدود بیست هزار فرانک به برلیوز داد در همین اوان بود که برلیوز سمفونی خود *Harolde en Italia* را بنام او تقدیم نمود و آن پول را پاکائینی برای برلیوز بدست پسر خود فرستاده نوشت « برای تشویق کمپوزیتوری که میتواند بتهوون را زنده کند » برلیوز میگوید پس از يك هفته برای سپاسگذاری نزد پاکائینی رفتم پاکائینی مرا بوسیده در حالیکه اشک از چشمانش سرازیر میشد گفت : من هرگز در تمام عمرم مثل این وقت که توانسته ام کمکی با تو کنم شاد نشده ام . مزاج پاکائینی روز بروز رو بخرابی مینهاد تا جائی که مجبور شد کنسرت دادن و سیاحت را بدرود بگوید بنا بدستور پزشکان بمارسی که آب و هوایش بهتر بود رفت در آنجا هم بهبودی نیافت در سال ۱۸۳۹ به شهر نیس آمد تا در آنجا بهبودی حاصل کند لیکن مؤثر نیفتاد تا در ۲۷ مه ۱۸۴۰ به پنجاه و شش سالگی درگذشت پاکائینی با روحانیون میانه خوبی نداشت چند روز پیش از مرگ تنی چند از کشیشان برای دریافت وصایایش نزد وی آمدند او از دیدنشان بسیار تند و تیز شده از اطاق خود بیرونشان کرد و گفت هنوز مردن من دور است . پس از مرگ آرشوک Archévêque نیس اجازه دفنش را نداد پسرش مجبور شد توسط آرشوک ژن از پاپ اجازه بگیرد و جنازه او را برده در ژن دفن نمایند پاکائینی برای فرزند و نزدیکان خود از چند میلیون فرانک متجاوز است .



پاکائینی آهنگهای زیادی نوشته است اولاً ۲۴ *Capricci per violino solo* که نواختن اینها بقول فوکس *Fux* فوق العاده دشوار است و از نظر موسیقی چندانی ارزشی ندارند .

دوم « ۱۲ سنات برای ویولون و کیتار » پاکائینی کیتار را با مهارت تمام مینواخت پروفیسور شوتهکی در این باره میگوید « نخستین بار که بملاقات پاکائینی رفتم

در پهلوی تخت خواب او کیتاری آویخته دیدم از دیگران هم شنیده بودم که او کیتار را خوب مینوازد از خودش پرسیدم که چرا در کنسرتهايش کیتار را مینوازد پاسخ داد من آن اسباب را دوست ندارم و فقط برای این مینوازم که ذوق موسیقی خودم را بیدار کنم و بکی هم برای توافق مینوازم .

بنابراین میتوان گفت کیتار برای پاکانینی بجای پیانو بود چنانکه برای موسیقی دانهای این زمان .

سوم « ۳ کوارتت بزرگ برای ویولون ، ویولا ، کیتار و ویولونسل » پاکانینی علاوه بر ویولون و کیتار، آلتورا هم خیلی خوب مینواخت چنانکه لافالك Laphaleque معاصر او بر این موضوع گواهی میدهد. آهنگهایی که ذکر شد همه در دوره زندگانی او چاپ شده اند ولی آهنگهایی که در زیر اسم میبریم بعد از مرگ او چاپ شده اند .

۱- کنسرتو درمی بمل مائز قسمت ویولون این کنسرت در D dur ر بزرگ نوشته شده ولی کوکس باید نیم پرده بالاتر از ارکستر باشد .

۲- (A la clochette) کنسرتو درسی مینور و این همان زنگهاست که شهرت و موفقیت زیادی یافتند .

۳- « I estregh » و این همان رقص شیطانهاست که با آن لافون را در مسابقه موسیقی مغلوب کرد .

۴- Variation « God sove the king »

• - Variation « Carnavale de Venise »

۶- Moto perpetuo

۷- Variation « non piu mesta »

۸- Di tanti palpiti

۹- شصت و اریاسیون در آهنگهای ملی ژن با اسم باروکابا « Barucaba »

نوشته های او بقدری دشوار بودند که خودش بیش از دوازده ساعت برای خارج کردن

يك پاساژ سعی میکرد میتوان ادعا کرد که گفته فوکس در تمام نوشته های پاگانینی صدق میکند که نوشته های او از نظر موسیقی کلاسیک چندان ارزشی ندارند فقط ارزش آنها از نظر ویرتوئوزی «چابکدستی» است. نوشته های پاگانینی را عموماً در قسمتهای عالی ویرتوئوزیته و بولون تعلیم میدهند پاگانینی در عصر خود اهمیت فوق العاده یافته چنانکه روبرت شو مان Robert Schumann کاپریسهای او را با اسم De Paganini Campanella قشنگ «Grandes étu des به پیانو تبدیل کرده است لیست نیز کامپانیلای خود را از کلوشت Clochette پاگانینی برداشته است.

گفتیم پاگانینی آثار موزیسنهای قبل از خود را ملاحظه کرد و آنها را تا تمام یافت L'art di nuovo modulazione لوکاتلی Locatelli او را وادار کرد که چیزهای تازه ای در ویولون کشف کند مقتضی است نشان دهیم که چابکدستی «ویرتوئوزی» بمانند او در چیست.

اولاً در خارج کردن دو صدا و آکوردها - در پیژیکاتو های دست چپ - در خارج کردن تعجب آور و قشنگ پیژیکا تو آرگو - در خارج کردن فلاژوله های دو صدائی، استاکاتو های طویل و تند، تکنیک تعجب آور، تن قشنگ، کودارشه های ماهرانه و طرز نشان دادن احساسات. بعبارت ساده تر پاگانینی تمام رموز ویولون را بخوبی میدانست و یکی را بهتر از دیگری خارج میکرد چنانکه دبار Debaar میگوید «پاگانینی در روی ویولون ناممکنها را ممکن کرد» لیست خود راجع به پاگانینی میگوید ظهور پاگانینی در عالم هنرهای زیبا تکرار نشدنی است».

پاگانینی ویولونیست کوارتت Quartette نبوده و مهارت او فقط در چابکدستی است. دبار میگوید «همانطور که پاگانینی آخرین و عالیترین نقطه دبستان ایتالیاست خاتمه آن نیز میباشد». گفته دبار کاملاً صحیح است چه پاگانینی راجز دو نفر پیروی نکرده اند نخستین پیرو او ویولونیست مشهور ژیاندلی Giandelli بود که بنا بگفته شو تکی «تحت تأثیر سحر آمیز پاگانینی فوق العاده شهرت یافت» او یکی از اشخاصی است که

پاگانینی رموز خود را باو یاد داد دوم سیوری Sivori یکی از تاجر زادگان ژن بود
پاگانینی خود میگوید «گوش این جوان برای موسیقی خیلی حساس بود من از هفت
سالگی اولین گامها را باو یاد دادم در ظرف سه روز قطعات چندی را نواخت و مردم
میگفتند که پاگانینی در آموختن او معجز کرده است. پس از دو هفته در حضور عموم
کنسرت داد. مقصود از اسرار من در ویولون این است که ویولونیستها را به رموز
ویولون آشنا کنم ویولون بیشتر از آنچه مردم تصور میکنند رموز دارد و من چیزهایی
را که در ویولون کشف میکنم تصادفی نیستند بلکه آنها را با فکر و زحمت کشف میکنم
و پیدا کردن من از روش خودم این است که در کمترین مدت ویولونیستها را به عالیترین
درجه نایل سازم». اسراری که پاگانینی میگوید جز آنچهها که امروز در صنایع
جدید ویولون بکار برده میشوند نیستند و اساس آنها اینست که با بکار بستن آسانترین
و سریعترین و مجربترین روشها بمقصود برسند.

